

نگاهی به نسخه‌های خطی منظوم رامایانا در هند

سید عبدالحمید ضیایی*

هرچند عقیده عمومی بر آن است که رشد شتابناک فناوری، منجر به دوره گذار از عصر کاغذ و محمل‌های آنالوگ به محمل‌های دیجیتالی و جهان مجازی اطلاعات - دنیای فارغ از ابعاد فیزیکی موجود - گردیده است، در عین حال نمی‌توان از این نکته غفلت ورزید که رسانه‌های دیجیتالی، علیرغم این که توان ذخیره‌سازی بالایی داشته و چگالی اطلاعات ذخیره شده در آن‌ها قابل قیاس با رسانه‌های قدیمی‌تر نیست، با این همه، عمر کوتاهی داشته و نیز بدون رؤیت و استفاده مستقیم از رسانه‌های دیجیتالی، درک و دریافت محتوا مقدور نیست. مضافاً این که مهارت‌ها و دانش‌های خاصی را نیز می‌طلبد.

از دیگر معایب محتوای دیجیتالی این است که مشمول قاعده گریز و ناپایداری است و در صورت عدم حفاظت جدی، به سرعت پاک و معدوم می‌شود؛ به طوری که هفتاد درصد صفحات وب، عمری کمتر از چهار ماه داشته و صرفاً ده درصد از پایگاه‌های اینترنتی که به com ختم می‌شوند، بیش از یک ماه باقی می‌مانند. ویرایش و نو کردن مدام محتوا، تجدید نظر در ساختار وب سایت‌ها و پایگاه‌های داده‌ها، قطع حمایت سازمان‌های پشتیبان و تغییرات موجود در کارکرد بخش‌های مختلف سیستم، کهنگی و از دور خارج شدن رسانه‌ها، قالب‌ها و حوادث غیرمترقبه طبیعی و غیرطبیعی نیز به این مسأله دامن می‌زند.

* مسئول خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو.

کوتاه سخن این که با لحاظ موارد مزبور، می‌توان به ضرورت اهتمام جدی به حفظ و نشر فیزیکی نسخه‌های خطی و آثار مکتوب کهن پی برد.

پیش از بررسی نسخه‌های منظوم رامایانا در هند، جهت آشنایی مخاطبان، به این نکته باید اشاره شود که پیوستگی‌های فرهنگی و اثر پذیری‌های زبانی بین زبان‌های موجود در شبه قاره هند و زبان فارسی، نانهفتنی و نازدودنی است. مگر می‌توان سابقه چندین سده حضور پرشکوه زبان فارسی را در دربار و دیوان این سرزمین نادیده گرفت؟ مگر می‌توان نقش زبان فارسی در شکل‌گیری زبان اردو را ندیده انگاشت و از شباهت‌های فراوان صرفی و نحوی، فنون شاعری و اصناف سخن و قوالب شعری چشم پوشید؟ از زبان اردو که بگذریم در خود زبان هندی هم این تأثیرگذاری عناصر زبان فارسی چشمگیر است نام‌های هندیان، حتی غیرمسلمانان (بیداربخت، شیرجنگ، لعل بهادر، اقبال سینگ، خوش وقت سینگ)، بسیاری از اندام‌ها (جسم، خون، ناخن، دل، جگر، پلک، سر، زبان و...)، بسیاری از خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها (قورمه، بریانی، قیمه، کوفته، گوشت، سبزی و...)، میوه‌ها (انگور، امرود، بادام، خربزه، شاه توت و...)، بسیاری از ظروف (لگن، سینی، سرمه دان، گلدان و...)، اکثر لباس‌ها و تن پوش‌ها (پاجامه، شلوار، کمر بند، موزه، جیب، دامن، مخمل، اطلس، زربفت و...)، زیور آلات (گلوبند، دست‌بند، پازیب، طوق و...) نام برخی محله‌ها و ختم شدن آن‌ها به «پور» و «آباد» (الله‌آباد، حیدرآباد، حضرت گنج، شاهجهان‌پور و...)، بسیاری از جانوران و پرندگان (شیر، بلبل، فاخته، کبوتر، باز، شاهین، مرغ و...) سمت‌های اداری مخصوصاً در دادگاه‌ها (تحصیلدار، وکیل، موکل، دیوانی، مدعی، الزام، گواه، گواهی، قانون‌گو و...) و تحریر و چاپ کتاب‌ها (کتاب، کاغذ، قلم، کتابت، ورق و...) و هزاران اصطلاح دیگر را چگونه می‌توان از زندگی روزمره هندیان جدا کرد؟ یا واژه‌های دیگری به جای آنان نشانند؟ به نظر دشوار و ناممکن می‌رسد. وجود بیش از ۶۰ درصد واژه‌های فارسی در زبان اردو و تقریباً ۴۰ درصد در زبان هندی و حدود هشت هزار واژه فارسی و عربی در زبان بنگالی و واژه‌های بسیاری در زبان مراجهی (حدود ۲۰ درصد) در طول ۳۵۰ سال ارتباط حکومت‌های فارسی‌زبان با مردم مراجهی زبان، دامنه نفوذ زبان فارسی را نشان می‌دهد.

به‌زبان هندی، زبان‌های مهم و برجسته شبه قاره، از قبیل بنگالی، پنجابی، سندی، کشمیری، پشتو، گجراتی، دکنی، تامیل، مالایام و... را هم بیافزایید، دامنه تأثیر زبان فارسی بر فرهنگ و زبان‌های شبه قاره بیشتر نمایان می‌گردد.

حتی اگر از این تأثیرگذاری مشهود و مشهور چشم‌پوشیم نمی‌توان به‌غفلت یا تغافل از کنار سبک هندی گذشت. دربار دهلی در عهد سلطنت اکبر شاه و جهانگیر و شاهجهان یکی از بزرگ‌ترین مراکز فرهنگی آن روزگار بود و توجه به‌علوم و فنون و معارف هندویی و دعوت از دانشمندان و صنعتگران بومی هندو مذهب به‌همکاری غنا و تنوع آن افزوده بود. بنا به‌روایت ابوالفضل علمای، وزیر دانشمند اکبر شاه در کتاب آیین اکبری، نزدیک به ۲۵۰ دانشمند، شاعر، حکیم، عارف و موسیقی‌دان در دربار شاهی

جواهر لعل نهرو، در کتاب «کشف هند» (*Discovery of India*)، صریحاً اظهار می‌دارد که «راما» و «راوانا»، صرفاً موضوعاتی افسانه‌ای هستند و نمایانگر برخوردهای سخت و طولانی میان آریایی‌ها و بومیان هندی (دراویدی‌ها) می‌باشند.

حضور دائم داشتند. عبدالقادر بدائونی که جلد سوم از کتاب منتخب‌التواریخ را به‌ذکر بزرگان شعر، ادب، عرفان و علوم وابسته به‌دربار اکبری اختصاص داده، شمار این‌گونه اشخاص را به‌نزدیک ۲۹۰ رسانده است. شایسته توجه است که شمار قابل ملاحظه‌ای از این اشخاص از هندیان هندو مذهب بوده‌اند. در شعر فارسی در این دوره دگرگونی چشمگیری رخ داده بود و شیوه‌ای که به «سبک هندی» معروف شده است، رواج تمام داشت. گرچه صورت‌های نخستین این سبک در سده ۱۰ ق/ ۱۶ م در ایران ظاهر شده بود و بسیاری از ویژگی‌های آن در اشعار بابا فغانی، امیدی تهرانی، هلالی جغتایی و برخی دیگر از شاعران این دوره دیده می‌شد، رونق و رواج آن در سده‌های ۱۱ و ۱۲ ق/ ۱۷ و ۱۸ م در هند بود و شاعرانی چون عرفی، طالب، ظهوری، کلیم، صائب، غنی کشمیری و بیدل آن را به‌کمال رساندند. اما با این‌که سبک هندی شیوه خاص شاعران پارسی‌گوی شبه قاره و با ذوق و سلیقه خاص جامعه شعر دوست سازگار شده بود، برخی از سخن‌سرایان بزرگ این سرزمین، چون فیضی و غالب و اقبال شعر خود را

به مضمون‌سازی‌ها و خیال‌انگیزی‌های سبک هندی محدود نکردند و به اسلوب سخن شاعران سلف نیز توجه کامل داشتند. آخرین شاعر بزرگ پارسی‌گوی شبه قاره محمد اقبال لاهوری (د: ۱۳۵۷ ق/ ۱۹۳۸ م) بود که دقیق‌ترین اندیشه‌ها را در قالب شعر فارسی بیان کرده، و نه تنها افکار بلند نو و مضامین بدیع در سروده‌های خویش آورده است، بلکه قالب‌های معروف و مأنوس شعر فارسی را نیز گاهی دگرگون ساخته، و اشکال و طرز و اسلوب نو عرضه کرده است.

در نگاهی اجمالی می‌توان به داوری درباره ترجمه‌های منظوم رامایانا پرداخت. در این داوری به ناگزیر ترجمه‌های منظوم ملا مسیح پانی‌پتی و عبدالقادر بدایونی در رتبه‌های اول و دوم قرار می‌گیرند و رامایانای گردهر داس در بین این سه منظومه سطحی فروتر دارد.

نقش زبان فارسی در انتقال متون سانسکریت، نیز از حیث مسأله ترجمه، درخور یادآوری است. «تشریح‌الموسیقی» ترجمه کتابی از سانسکریت بوده که اصل آن امروزه از بین رفته و به مدد ترجمه آن می‌توانیم به وجود کتابی با این عنوان در زبان سانسکریت پی ببریم. کلیله دمنه و پنجه‌تتره نیز چنین وضعیتی داشته است. اعترافی دیگر از استادان زبان فارسی در

شبه قاره و خاورشناسان، اهمیت زبان فارسی را بیشتر نشان می‌دهد که می‌گویند شاهزاده داراشکوه، «اوپانیشاد»ها را ظرف ۶ ماه از سانسکریت به فارسی ترجمه کرد و این برگردان در روزگار ما به نام «سر اکبر» و زیر نظر دکتر تاراچند منتشر شد. آنکتیل دوپرون، دانشمند فرانسوی آن را به فرانسه ترجمه کرد، مهم‌ترین منبع و مرجع وی در ترجمه، برگردان فارسی اوپانیشاد بود نه متن سانسکریت. شاید بتوان در تحقیقی مفصل، نمونه‌های زیادتری از کتاب‌های کهن را پیدا کرد که ترجمه فارسی آن‌ها، مشوق و راهنمای خاورشناسان در شناخت فرهنگ شبه قاره بوده است.

نسخه‌های خطی رامایانای منظوم

نخستین نسخه منظوم و ارزشمند رامایانا نسخه‌ای است که گردهر داس شاعر فارسی سرای هند به رشته نظم کشیده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

پدید آورد کوه سرود و چهارزا	شاهش گران بخشیده جانرا
خرد از راز حکمت او ریمیده	پنهان کبند نخارین آتشید
برازنده زمین سیم زرناب	زمین را گسترانیده هست برآ
ز خاک آرد کلی هم میوه پاک	بریزد از مو امطار بر خاک
کند در کوشش مردویان سوز	دوری بندد ز قطره آب عطا
کند دیده نور هم دمایغ	فروزد عقل را روشن چراغ
زمین از مردم و مردم بدانش	مزمین ساخت این طس فجهانش
رخ گلگون نیغی غنبر آئین	چمن آید از گلهای رنگین
بر عنائی چو کل خند ان بنگر کوی	کند از لطف پدیداری روی

عکس آغاز نسخه رامایانا، مؤلف گردهر داس

درباره دیگر نسخه‌های منظوم رامایانا هم سزاوار است که از ترجمه‌های دیگر ذکری در میان آید؛ رامایانای منظوم ملّا مسیح پانی‌پتی^۱ از نسخ معتبر و منظوم رامایانا به فارسی است که در همین مقدمه به آن اشاره خواهد شد. سومین نسخه منظوم رامایانا که نسخه ارزشمندی نیز به‌شمار می‌رود، ترجمه‌ای منظوم از رامایانا سروده عبدالقادر بدایونی است.^۲

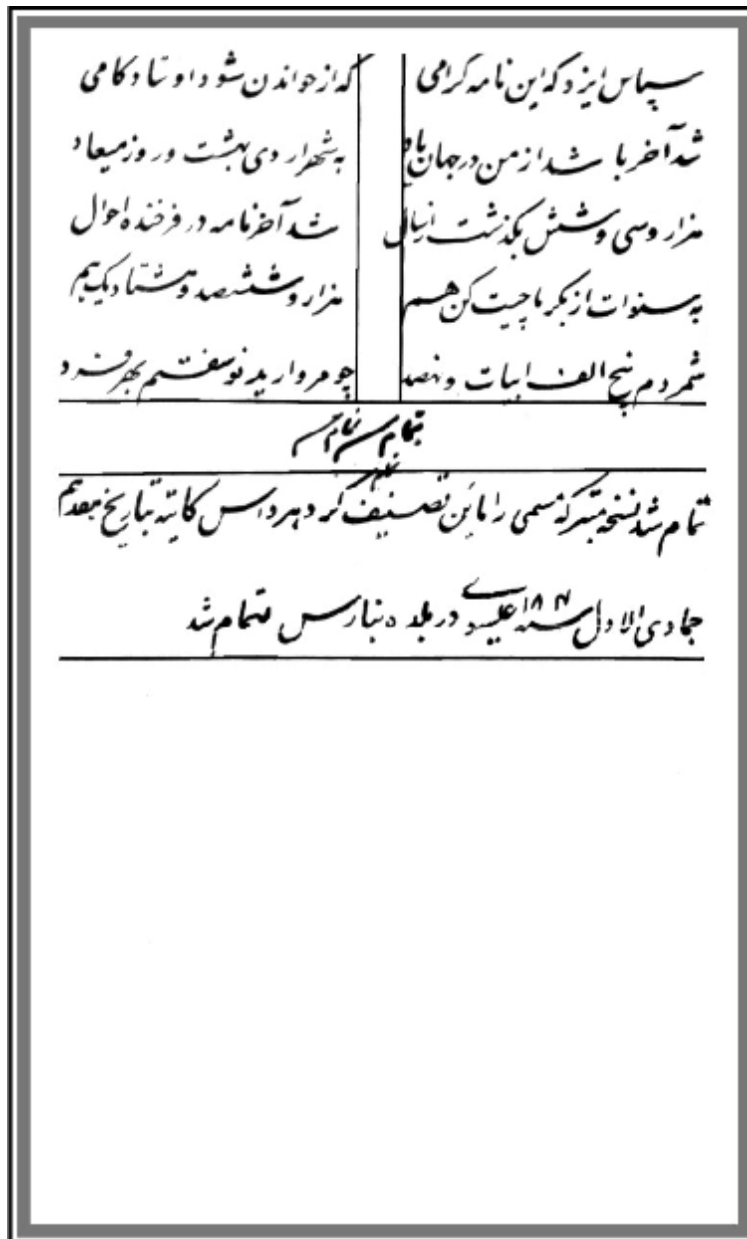
ترجمه‌ای از رامایانا به نام وظیفه‌الفیضی (لکهنو، ۱۸۷۲ و ۱۸۷۷ م) را به ابوالفیض فیضی اکبرآبادی (۹۵۴-۱۰۰۴ ق) نسبت داده‌اند که گویا درست نیست. در این باره باید افزود که منشی پرمیسوری سهای سرور لاله، داستان رام و سیتا را در ۱۸۹۱ م با عنوان وظیفه فیضی سروده که در ۱۸۹۳ م در آگره چاپ شده است. کامل‌ترین متن منثور فارسی راماین از امر سینگ (امر سنگه) است که نسخه‌های متعدّد آن را تلفیق کرد و آن را در هفت بخش که هریک را بیان نماید در ۱۱۱۷ ق یعنی در اواخر دوره اورنگ‌زیب گورکانی (۱۰۶۸-۱۱۱۸ ق) به‌انجام رسانید. این ترجمه نخست با تصحیح امر پرکاش در لکهنو و سپس به تصحیح اظهر دهلوی در ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ ش در دو جلد در تهران به‌چاپ رسیده است. از دیگر کسانی که به ترجمه راماین به فارسی (بیشتر به‌نظم) پرداخته‌اند، می‌توان به افراد ذیل اشاره کرد:

الف) گوپال فرزند سری گویند، در ۱۰۹۲ ق به‌نثر (نسخه موزه ملی پاکستان، کراچی به‌شماره N.M.1969-218).

ب) دیبی داس کایتیه، به‌نثر از روی روایت تُلّسی داس (نسخه موزه بریتانیایی به‌شماره Or.1249).

۱. کهن‌ترین ترجمه منظوم فارسی موجود رامایانا (راماین) که در دوره جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) در قالب مثنوی در ۵۳۰۷ بیت سروده است. این منظومه رام و سیتا نام دارد و از جهت مقام ادبی نیز مقام ارجمندی دارد.

۲. علاوه بر نسخه شماره Or.1248 موزه بریتانیایی که فهرست‌نویسان آن را از بدایونی دانسته‌اند و از شیوه نگارش نیز پیدا است که یک نویسنده توانا آن را ساخته است، در برخی از کتابخانه‌های هند نیز ترجمه منظوم عبدالقادر بدایونی را می‌توان پیدا کرد. خانه فرهنگ ایران در دهلی‌نو، در نظر دارد نسبت به‌نشر این ترجمه منظوم نیز اهتمام ورزد.



عکس پایان نسخه رامایانا، مؤلف گردهر داس

- ج) چندرمن کایته مدهپوری، متخلص به بیدل، پسر شری رام، به نظم با عنوان نرگستان که در ۱۱۰۵/۱۱۰۴ق به انجام رسیده و به اورنگ‌زیب گورکانی (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) پیشکش شده است (لکهنو، ۱۸۷۵ م).
- د) لاله امانت رای لالپوری/علیپوری، متخلص به امانت، به نظم در ۱۲۶۸ق نزدیک چهل هزار بیت در شش باب. امانت در پایان هر باب غزلی سروده و به آن منضم ساخته است.
- ه) منشی رام داس، متخلص به قابل، فرزند بیلی رام، به نظم با عنوان «رام‌نامه» در ۱۲۸۱ق نزدیک ۳۰۰۰ بیت در چهار دفتر. این منظومه در ۱۸۸۴ م در هند در چاپخانه مادهوپرس به چاپ رسیده است.
- و) مکهن لال ظفر، در سده سیزدهم به نظم با عنوان «جهان ظفر» در ۷۲۲۰ بیت در قالب مثنوی (لکهنو، ۱۸۷۲ م).
- ز) منشی جگن کشور فیروزآباد (۱۸۶۶-۱۸۷۲م)، به نظم با عنوان نیرنگ حسن، معروف بهار اجودیا، در ۹۹۹ بیت.
- ح) منشی بانکی لال زار، به نظم ۱۴۱ بیت.
- ط) هر بلبه سیتھ که خلاصه داستان راماین را نظم آورده است (فیض‌آباد، ۱۹۱۵ م).
- ی) عشرت کرن (۱۱۴۵ق).
- ک) لاله چندا مل چاند.
- ل) منشی هر لعل رسو داستان راماین را در ۱۸۸۲ م سرود.
- م) رای مهادیو دریابادی.
- ن) آنندکهن خوش (از ۱۲۰۹ق).
- س) ترکی نور محلی، به نظم با عنوان «فرخ‌نامه» (حیدرآباد دکن، ۱۹۰۳ م).

۱. برای مطالعه بیشتر در این باره رک به:

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, I/55-57; III/1078; Indo-Iranica, Volume 32 (1979), Number 3-4, 6, 13; Britannica 9/920, 20/535

و نیز: سید امیر حسن عابدی، «ترجمه آثار هندی به فارسی»، راهنمای کتاب، سال سیزدهم شماره ۵-۷، ص ۳۹۲ و فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان؛ ۲۱۵۴/۴-۲۱۶۰-۱۴۰۴/۶؛ ۱۴۰۵-۱۳۴۴/۸.

ع) ترجمه منظوم گردهر داس (Girdhar Das).

پیش از توضیح درباره ترجمه منظوم گردهر داس و مشخصات و سبک شعری آن، برای آشنایی مخاطبان، به اجمال به معرفی کتاب ارزشمند رامایانا می‌پردازیم.

حماسه منظوم رامایانا (Ramayana).

رامایانا یا رامایان کهن‌ترین حماسه هندی است که قهرمان اصلی آن رام، طی پهلوانی‌های بسیار، زنش سیتا را که در چنگ راوانا اسیر شده می‌رهاند. والمیکی (Valmiki) این منظومه را در قرن سوم قبل از میلاد، در چهل و هشت هزار بیت سروده است.^۱ از این کتاب دو گزارش به زبان فارسی موجود است:

الف. مختصر رامایان، تلخیص و نگارش اقبال یغمایی، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۵ ه.ش،

ب. راماین به کوشش عبدالودود اظهر دهلوی ۲ جلد - بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱

ه.ش.

واژه رامایانا از دو جزء «رام» و «اینه» ساخته شده است، به معنی پناهگاه و مأمن رام. ولی مجازاً نام یک منظومه حماسی و رزمی و روایتی شنیدنی و دلکش از سرگذشت رام و سیتا است. این کتاب قدیمی‌ترین منظومه حماسی جهان و اولین منظومه حماسی و ملی هندوستان است که ابتدا به زبان «پراکریت» سروده شده و سپس به زبان سانسکریت تألیف شده است.

افسانه «راما» و کتاب «رامایانا»، کمک مؤثری به شناخت فرهنگ و تمدن هند در دوره پیش از تاریخ می‌نماید.

بر اساس داستان‌های هندو، والمیکی در ابتدا به‌راهنی اشتغال داشت ولی پس از مدتی دچار دگرگونی روحی شده، از کرده ناپسند خویش شرم‌منده و پشیمان گردید،

۱. برای مطالعه ترجمه انگلیسی رامایانا ر.ک به:

- Ramayanam, Kamba: *An English Prose Rendering*, by Dr. H.V. Hande, Bharatiya Vidya Bhavan, 1996.
- Rajagopalachari, C: *Ramayana*, Bharatiya Vidya Bhavan, Mumbai, 1951.

توبه نمود و در یکی از جنگل‌های دامنه کوه‌های هیمالیا تا پایان عمر در آشرام (خانقاه) خویش به زهد و ریاضت پرداخت.

بنابر روایات موجود، والمیکی در ابتدا شاعر نبود. یک‌روز هنگامی که از رودخانه تمسا (tamasa) - که اکنون آن را tones می‌خوانند که از کوه‌های ریکتا سرچشمه می‌گیرد و به یکی از شاخه‌های گنگ می‌ریزد - باز می‌گشت پرنده‌ای را دید که به زخم تیر صیادی گرفتار شده بود. والمیکی از مشاهده کشته شدن آن پرنده بسیار متأثر و منقلب شد و بیتی را فی‌البداهه سرود. در همان هنگام برهما - خدای آفریدگار - بر او ظاهر شده به او نظر کرد و گفت همان‌گونه که این بیت را سرودی، ماجرای رام را نیز به‌نظم درآور و والمیکی این کار را انجام داد و پایه نخستین اشعار رزمی و حماسی را در هندوستان بنا کرد.

راماین در هفت بخش تدوین شده است:

- ۱- بال کانه (Blal Kanda)، درباره ایام کودکی رام.
- ۲- اجودھیا کانه (Ayodhya-Kanda) در تبعید رام از اجودھیا.
- ۳- آرنیه کانه (Arnya-Kanda) در زندگی رام در جنگل و ربوده شدن سیتا به دست راوَن.
- ۴- کیشکیندھیا، کانه (Kiskindhya-Kanda) در توقف رام در کیشکیندھیا، پایتخت بوزینگان.
- ۵- سوندر کانه (Sundara Kanda) در گذر شگفت‌آور رام و همپیمانان او از دریا و رسیدنشان به سیلان.
- ۶- جوده کانه (Yuddha Kanda) در جنگ رام با راوَن و شکست و هلاکت راوَن و نجات سیتا و بازگشت رام و سیتا به اجودھیا و تاج‌گذاری رام.
- ۷- اوترکانه (Uttara-Kanda) در زندگانی رام در اجودھیا و تبعید سیتا و زایش دو پسرش و مطالب دیگر تا مرگ سیتا و رفتن رام به دنبال او به بهشت^۱.

۱. البتّه در برخی از فهرست‌ها به‌جای شش بخش، هفت بخش برای رامایانا ذکر شده. برای توضیح بیشتر درباره تقسیم‌بندی رامایانا ر.ک به: <http://www.valmikiramayan.net>

ماجرای رام

دَشْرْتَه (Dasratha) نام یکی از پادشاهان کشور هند باستان است. دَشْرْتَه چهار پسر از سه مادر داشت. پسر بزرگش رام دومین پسرش بهارت، سومین پسرش لکشمی و چهارمینش شتروگنه نام داشتند. این چهار برادر در مجلس بزمی که جنک پادشاه ودیبه برای انتخاب شوهری مناسب برای

جستند. رام در مسابقه از میان شرکت‌کنندگان پیروز شد و سیتا حلقه‌ای از گل را به‌گردن رام آویخت. جنک سیتا را به‌عقد رام درآورد. و آن دو زندگی مشترکشان را با شادی تمام شروع کردند و

مدتی در قصر دَشْرْتَه با خرمی و شادمانی

به‌سربردند. دَشْرْتَه چون به‌سن کهولت رسید بر آن شد رام را به‌جانشینی خود برگزیند ولی همسر دوم وی به‌نام کایکیی که مادر بهارت بود. نزد شوهرش رفت و گفت تو در گذشته به‌من قول دادی که هرگاه آرزویی در قلبم خطور کند آن را بی‌چون و چرا برآورده کنی و اکنون آرزویم آن است که رام را از سلطنت برکنار کنی و بهارت پسر من را به‌جای او بگماری. دَشْرْتَه از این سخن سخت ناراحت گردید و هرچه کوشش کرد تا کایکیی را از این فکر باز دارد، نتوانست. آنگاه با بی‌میلی تمام رام را نزد خود طلبد و ماجرا را برای او بازگو کرد. رام با بزرگ منشی و بلند نظری جایگزینی بهارت را که از نظر سنی کوچک‌تر از رام بود پذیرفت و پدر را از این مخمصه عجیب نجات داد. پس از آن تصمیم گرفت همراه همسرش سیتا و برادرش لکشمی از اجودهی خارج شود و در جنگل زندگی کنند. دَشْرْتَه پس از عزیمت رام و سیتا و لکشمی سخت متأثر شد و از غصه بیمار و رنجور گردید و دیری نپایید که بدرود حیات گفت.

بهارت که برادری جوانمرد و نیک سیرت بود (بهارت برادر رام، شخصیتی بسیار نیکوکار و فداکار بود از این رو نام سرزمین هند را در ابتدا به‌یاد او بهارت گذاردند)، هنگامی که پی به‌چگونگی پادشاهی خود برد بسیار اندوهگین شد و چون سلطنت را حق برادر بزرگ‌تر می‌دانست بدون لحظه‌ای درنگ رهسپار تبعیدگاه برادر بزرگ شد تا

نگارنده، کتاب خود را با حمد و یاد خداوند یگانه آغاز کرده است و به‌نظر می‌آید که دارای مشرببی عرفانی بوده است.

وی را به پایتخت باز آورد و هنگامی که رام را یافت، از او خواست تا به اجودهیها مراجعت کند و به تخت سلطنت بنشیند. اما رام به این امر تن در نداد و به او گفت وظیفه تو این است که به خواست پدر گردن نهی و آنگاه یک جفت کفش خود را از پا درآورد و به بهارت داد. منظورش این بود که همان طوری که از کفش های خود صرف نظر کردم و به تو دادم، سلطنت را نیز به تو بخشیدم. بهارت هنگامی که از نزد رام باز گشت. کفش رام را روی تخت سلطنت در زیر چتر پادشاهی نهاد و خود نزدیک آن می نشست و به نام رام حکومت می کرد. در آن وقت رام همراه سیتا زن زیبا و وفادار خود و لکشمن برادر مهربانش در جنگل های دوردست عزلت گزیده بود. در آن جنگل ها زاهدان چندی به عبادت مشغول بودند و والمیکی یکی از ایشان بود و رام به آشرم والمیکی آمد و شد می کرد و والمیکی از حال و زندگی او و سیتا اطلاعاتی کسب کرد.

وقتی رام در جنگل به سر می برد، تصمیم گرفت دیوها و راکشسها را از آن نواحی براند و یا از بین ببرد و از این رو جمعی از آن ها را کشت. یکی از سران دیوها موسوم به راون که امیر جزیره سیلان بود، به خونخواهی دیوها برخاست و با نیروی خود یک دیو را به صورت غزالی زیبا و طلائی درآورد و آن را به سوی خلوتگاه رام روانه ساخت. سیتا با دیدن غزال از رام خواست تا آن را برایش بیاورد. رام آن غزال را تعقیب کرد و از خلوتگاه خود خارج شد اما بعد از گذشت چند ساعت از او خبری نشد. لکشمن برادر رام به اصرار سیتا به دنبال او رفت و سیتا در خلوتگاه تنها ماند. در این هنگام راون به شکل زاهدی وارد خلوتگاه رام شد و سیتا را به زور در ارابه آسمان پیمای خویش سوار کرد و به شهر لنکا در جزیره سیلان برد. راون که دیوی با ۲۴ سر بود بسیار تلاش کرد تا سیتا را وادار به خیانت به رام کند ولی سیتا تا آخر عمر به رام وفادار ماند.

هنگامی که رام و لکشمن بازگشتند، سیتا را در خلوتگاه خود نیافتند و رام بسیار پریشان حال شد. در آن میان ندایی از آسمان شنید و راه آزادی سیتا را در جلوی پای رام گذاشته شد. رام برای نجات سیتا از راون با سوگریوه (sugriva) سردار بوزینگان پیمانی منعقد کرد و با یاری او و هنومت (hanumat) سردار بوزینگان، به جنگ با راون پرداخت. در این جنگ میمون ها برای عبور نیروهای رام از دریا، پل متحرکی روی دریا به وجود آوردند و نیروهای رام از روی پل مذکور وارد جزیره سیلان و پایتخت آن

یعنی لنکا شدند و شهر را آتش زدند و سیتا را به شرحی که در راماینه آمده است آزاد ساختند. رام ابتدا سیتا را به گرمی نپذیرفت زیرا می‌خواست از پاکی و وفاداری سیتا مطمئن شود و بی‌گناهی او ثابت گردد. سیتا در لنکا از بی‌توجهی رام سخت ناراحت شد و از این رو آتشی روشن کرد و در جلو آتش با دست‌های بسته زانو زد و گفت: ای گواه جهانی! همان‌گونه که قلب من لحظه‌ای از یاد رام فارغ نشده است، تو نیز از من روی مگردان. آنگاه خویشتن را در میان زبانه‌های آتش انداخت و درحالی‌که تماشاچیان ناله و فریاد می‌کردند آتش مانند ستون بزرگی برخاست و سیتا را در آغوش رام افکند بی‌آنکه آسیبی به او رسیده باشد و پاکی سیتا بر همگان روشن گشت. رام چون چنین دید سیتا را در آغوش گرفت و گفت من می‌دانستم که سیتا پاکدامن است ولی خواستم که بر همه جهانیان پاکی او ثابت و روشن شود.

آنگاه رام و سیتا از لنکا به اجودھیا بازگشتند و به زندگی خود ادامه دادند ولی پس از تاجگذاری رام، حسودان و جاسوسان آتش درونی سوء ظن رام را برانگیختند و موجب شدند رام سیتا را رها کند. یکی از جاسوسان رام به او خبر داد که مردی که زنش خانه شوهر را ترک و قهر کرده بود به اطرافیانش گفته است که من مانند رام نیستم که با زنی که خانه شوهر را ترک کرده دوباره زندگی کنم. رام از شنیدن این حرف‌ها بسیار آشفته و ناراحت شد که مردم شهر در مورد او چنین سخنانی می‌گویند. از این رو لکشمن را خواست و به او گفت که سیتا را ببر و در بیابان‌های دور رها کن. لکشمن هرچه کوشید نتوانست رام را از تصمیم خود منصرف کند و ناگزیر دستور برادر بزرگتر را گردن نهاد و به ترتیبی که در رامایانه مفصل ذکر شده است، سیتا را که باردار بود در بیابان رها ساخت و خود به اجودھیا بازگشت.

سیتا با سرگردانی و ناراحتی تمام در جستجوی سر پناهی بود و سرانجام به آشرم والمیکی رسید و در آنجا سکونت گزید. والمیکی او را دلداری داد و از وی پرستاری نمود. سیتا بعد از مدتی در آنجا وضع حمل کرد و دو پسر دوقلو به دنیا آورد. پسرها در آشرم نزد مادرشان بودند و والمیکی به آنان علم، ادب، دانش جنگاوری و کمانداری آموخت و وقتی به سن پانزده سالگی رسیدند به اجودھیا نزد رام رفتند و رام آنان را شناخت و به فرزندی قبول کرد و سیتا را نیز به اجودھیا طلبید. سیتا بسیار اندوهگین و

آزرده بود و دوباره برای اثبات پاکی‌اش از مادر خود (یعنی زمین زیرا براساس یک داستان سیتا در هنگام زدن از میان شیارهای خاک برخاست و بوجود آمد) خواست تا پاکی او را گواهی کند. در آن هنگام زمین دهان باز کرد و او از همان جایی که آمده بود به‌همان جا بازگشت. رام هنگامی که این ماجرا را دید، بسیار ناراحت شد و تصمیم گرفت تمام آسمان را به‌دنبال سیتا بگردد و به‌او بپیوندد و بدین ترتیب رام از پی سیتا رفت و عمرش به‌پایان رسید.

برخی از ویژگی‌های ممتاز رامایانا

سخن در باب اوصاف ممتاز رامایانا درازدامن و فراوان است اما اغراق نخواهد بود اگر بگوییم که ایجاز، ویژگی‌های ممتاز رامایانا است با مطالعه و بررسی در شاهکارهای جهانی می‌توان دریافت که مهمترین مشخصه متون ادبی کهن حجم عظیم مطالب و در بسیاری موارد اطناب بوده است. اما در میان آن‌ها آثاری موجز هم به‌چشم می‌خورد که در تقابل با سایر آثار چونان روزنه‌ای کوچک و نورانی هستند. برخلاف اشعار حماسی «ایلیاد و ادیسه»، افسانه «رامایانا» در کمال ایجاز خلق شده و در عین حال که موجز است، می‌تواند با تمامی افسانه‌ها و اشعار حماسی حجیم مقابله کند. بعضی اشعار این مجموعه دارای یک واژه پرمفهوم است. خالق این اثر توانسته با استفاده از چند واژه، شعری در قد و قواره یک شعر کامل خلق کند.

بهترین و زیباترین شعری که در این اثر وجود دارد، از یک واژه تشکیل شده است: «مامی‌هالا پیناتاپی»^۱.

مفهوم کلی این واژه چنین است: به‌چشمان یکدیگر می‌نگرند، به‌این امید که دیگری پا پیش نهد و کاری را که هر دو قصد انجامش را دارند و هیچ‌وقت انجام نخواهد داد، انجام دهد.

ویژگی ممتاز و شاخص دیگر رامایانا، وجود کارکردهای عمیق انسانی در این حماسه است. یکی از صحنه‌های دل‌انگیزی که در اکثر آثار حماسی جهان وجود دارد این است که شادمانی پیروزی پایانی، که به‌طور معمول نتیجه پی ساخت حماسه است

1. Mamihala Pinatapei.

و خواننده داستان را در انتظار چنین پیروزی دنبال می‌کند، ناگفته می‌ماند و راوی به‌طور مشخص، سوگواری قهرمان کشته را روایت می‌کند. این صحنه کارکردی عمیقاً انسانی دارد و به‌خواننده که به‌راحتی می‌تواند از پیروزی قهرمان خودی سرمست بشود، یادآوری می‌کند که پیروزی گرچه خوب اما خطرناک است؛ زیرا می‌تواند با شادی مرگ رقیب با انسان کاری کند که انسانیت را از یاد ببرد.

در شاهنامه فردوسی، وقتی که رستم، اسفندیار را می‌کشد، به‌جای شادی پیروزی، داستان تغییر مسیر یافته و رستم پیروزمند را رها کرده به‌دنبال تابوت و گرز سرنگون اسفندیار به‌ایران می‌رود و سوگواری مادر و خواهران او را به‌روایت می‌کشد. پیکر او که به‌کاخ گشتاسپ می‌رسد کتایون و خواهران اسفندیار موی‌کنان و مویه‌کنان به‌دور تابوت می‌ریزند. پشوتن نیز گریبان گشتاسپ و جاماسپ را می‌گیرد و آن‌ها را جانیان اصلی این قتل اعلام می‌کند. ساخت زبانی شعر در این‌جا باید سنگین باشد و چنین نیز هست. مصوت‌های بلند «ی» و «او» همراه با صامت‌های انسدادی چون «گ»، «ک»، «ت»، و «دال» با قدرت تمام وزن رزمی متقارب را، بدون تغییر میزان‌های عروضی‌اش، بدل به‌وزنی سنگین و سوزناک برای بیان سوگ می‌کنند:

یکی نغز تابوت کرد آهنین	بگسترد فرشی ز دیبای چین
بیندود یک روی آهن به‌قیر	پراگند بر قیر مشک و عبیر...
پشوتن همی رفت گریبان به‌راه	پس پشت تابوت و اسپ سیاه
زنان از پشوتن درآویختند	همی خون ز مژگان فروریختند
که این بند تابوت را برگشای	تن خسته یک بار ما را نمای
پشوتن غمی شد میان زنان	خروشان و گوشت از دو بازو کنان
به‌آهنگران گفت سوهان تیز	بیارید کامد کنون رستخیز
سر تنگ تابوت را باز کرد	به‌نوئی یکی مویه آغاز کرد
چو مادرش با خواهران روی شاه	پر از مشک دیدند ریش سیاه
بسودند پُر مهر یال و برش	کتایون همی ریخت خاک از برش
کزو شاه را روز برگشته بود	به‌آورد بر، پشت او گشته بود
کزین پس کرا برد خواهی به‌جنگ	کرا داد خواهی به‌چنگ نهنگ
به‌یالش همی اندر آویختند	همی خاک بر تارکش ریختند

به‌ابر اندر آمد خروش سپاه پشوتن بیامد به‌ایوان شاه
 خروشید و دیدش، نبردش نماز بیامد به‌نزدیک تختش فراز
 به‌آواز گفت ای سر سرکشان ز برگشتن بختت آمد نشان
 ازین با تن خویش بد کرده‌ای دم از شهر ایران برآورده‌ای
 ز تو دور شد فره و بخردی بیابی تو بادافره ایزدی
 شکسته شد این نامور پشت تو کزین پس بود باد در مشت تو...^۱

رامایانا نیز پایانی از این دست دارد. مرکز شعر نبرد راما (Rama) است با راوانا (Ravana). بعد از پیروزی راما، او و معشوقش سیتا (Sita) از دردی بزرگ، که دلایلی پیچیده دارد، رنج می‌برند. سیتا مشخصاً از زمین می‌خواهد که او را ببلعد. زمین نیز چنین می‌کند. راما هم در رودخانه‌ای غرق می‌شود. هردو این رویدادها نمایانگر لحظه‌ی فرا روی روحانی و پیوستن به نیرویی آسمانی است. اما، در هردو مورد به‌موضوع خودکشی کردن نیز اشاره می‌شود. شاید این خود دلایلی بوده برای بازخوانی باهاو ابوتی (Bhavabhuti) از متن و تغییری که در پایان نمایشنامه‌اش با نام اوتاراراماچاریتا (Uttararamacharita) داده. در این کار، باهاو ابوتی، سیتا را نشان می‌دهد که برای خودکشی ناموفق به‌رودخانه‌ای می‌پرد، ترکیبی از آنچه به‌طور مبهم در متن اصلی والمیکی یافت می‌شود.^۲

رامایانا واجد نکات اخلاقی بسیار ارزشمندی است که مطالعه آن می‌تواند فارغ از دین و گرایش‌های دینی خاص قهرمانان روایت، مایه‌ی عبرت و تحوّل گردد. درک و

۱. فردوسی طوسی، ابوالقاسم حسن: شاهنامه، افست، چاپ مسکو، ج ۶، ص ۸-۳۱۳، بب ۱۵۲۸-۲۹ و ۱۵۵۵-۷۲، داستان «رستم و سهراب» در شاهنامه نیز از نمونه‌های بارز نمایش اندوه برای قهرمان شکست خورده است.

۲. برای مطالعه در این باب رک به:

- Mishra, Vijay: *Bollywood Cinema: Temples of Desire* (Routledge New York and London 2002), p.209

• متن فارسی این حماسه را نیز می‌توان با رجوع به‌منبع زیر مورد بررسی قرار داد:
 • والمیکی، تُلّسی داس: *رامایانا*، کهن‌ترین متن حماسی عاشقانه‌ی هند، ترجمان امر سنگه‌ی امر پرکاش (چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران، ۱۳۷۸ ه.ش).

دریافت پیام‌های پنهان در مرکز و هسته این اسطوره مستلزم سلوکی صادقانه و عبور از پرده‌های الفاظ و حجاب کلمات و گذر از لایه‌های عقل‌گریز (که البته شأن و وصف اسطوره‌گی یک اثر را شکل می‌بخشد) خواهد بود.

جنجال رامایانا در هند معاصر

در سال گذشته (۲۰۰۷ میلادی) در مطبوعات و محافل هند جنجال عظیمی بر سر این مدعا درگرفت که آیا رامایانا وجود خارجی داشته و یک واقعیت تاریخی بوده یا بر ساخته اسطوره‌ها و داستان‌های کهن است؟ دو گروه فکری متفاوت در برابر یکدیگر بر سر اثبات و رد این مدعا صف‌آرایی کردند. در یک سوی میدان نبرد علمی، طرفداران رامایانا قرار داشتند که به متن رامایانا استناد می‌کردند و بر این اعتقاد بودند که در کتاب مذکور، «راما» به مثابه یک انسان کامل و بسیار وارسته نشان داده شده است. میزان توصیف و تعریف از «راما» و عملکردهای او، به گونه‌ای است که او را به عنوان یک موجود مقدس جلوه می‌دهد و به مرور ایام، تعدادی از مردم هند، «راما» را به عنوان یک الهه پرستش نمودند. پرستش «لرد رامایانا»، موجب ایجاد یک فرقه در آیین هندو گردید. مطابق باورهای این فرقه، که به «رامانوجا» معروفند، «راما» یکی از تجسم‌های ده‌گانه خدای «ویشنو» (Vishnu) محسوب می‌شود.

از گذشته‌های دور تاکنون، شمار قابل توجهی از هندوها، «راما» را یک وجود واقعی دانسته و برای گرامیداشت یاد و خاطره او، چندین جشن و مراسم برگزار می‌کنند. هندوها، «راما» را تجسم کامل خیر و خوبی می‌دانند؛ و «راوانا» را، تجسم کامل شر و بدی تعبیر می‌نمایند. به این ترتیب، جنگ میان «راما» و «راوانا» را، به عنوان مبارزه و نبرد بین خیر و شر تعبیر و تفسیر می‌کنند.

روز تولد «راما» که به «رامانومی» (Rama Navami) معروف می‌باشد، یکی از این مراسم است. جشن تولد «راما»، در اوایل ماه آگوست هر سال در بیشتر مناطق هند برگزار می‌شود. در این جشن، بیان ساده یا هنری بخش‌هایی از سرگذشت پرفراز و فرود و جذبات «راما» و جنگش با اهریمن مورد توجه قرار می‌گیرد. برپایی مراسم

رقص‌های مذهبی و نواختن موزیک، از دیگر برنامه‌های گرامیداشت تولد «راما» می‌باشد.

یکی دیگر از این مراسم، جشن «دسهره» (Dusserah) است. مدت این جشن، ده روز است. این جشن، به‌یاد ده روز جنگ سخت میان «راما» و «راوانا» برگزار می‌گردد. در ۹ روز اول، خواندن دعا و جشن و پایکوبی مورد توجه قرار می‌گیرد. در روز دهم، هندوها تلاش می‌کنند که پایان رزم این دو و غلبه خیر و نیکی بر بدی و شر را به‌نمایش بگذارند. برای این منظور، سه مجسمه بزرگ از اهریمن و برادر و فرزندش ساخته و پس از بیان رزم این سه تن با «راما»، با به‌آتش کشیدن این سه مجسمه از طرف «راما»، غلبه خیر و نیکی بر شر و بدی را گرامی می‌دارند.

یکی دیگر از جشن‌هایی که هندوها به‌یاد «راما» برگزار می‌کنند، جشن مشهور دیوالی (Diwali) است. این جشن چهار روزه، به‌یاد بازگشت «راما» به‌موطنش، در ماه نوامبر برگزار می‌شود. تزئین چراغانی خانه‌ها، پوشیدن لباس‌های نو، مبادله هدایا و رفتن به‌مهمانی یکدیگر، و پایکوبی و دادن شیرینی، از جمله مراسم این جشن است.

همزمان با طرح بحث وجود یا عدم «راما»، به‌یکی از مباحث داغ محافل فرهنگی و علمی هند در یک سوی دیگر بحث و برخلاف طرفداران راما، مورخان و باستان‌شناسانی قرار گرفته‌اند که می‌گویند هیچ مدرک معتبر تاریخی و باستانی (مانند: سکه، سنگ نبشته، و...) مبنی بر وجود شخصیت «راما» در دست نیست؛ بنابراین، در وجود واقعی این شخصیت تردید جدی وجود دارد و باید آن را تنها به‌دید یک شخصیت اسطوره‌ای و افسانه‌ای نگریست. حتی مورخان و پژوهشگران هندی، اثر حماسی «رامایانا» را، به‌عنوان یک منبع معتبر تاریخی قبول ندارند. از این رو، در اعتبار و صحت تمام مندرجات منظومه «رامایانا»، تردید روا داشته و اثبات عمده مطالب این منظومه در دنیای بیرونی را امکان‌پذیر نمی‌دانند.

همچنین مورخان، بر صحت حکومت «راما» بر بخشی از شمال هند تردید روا داشته‌اند. به‌گفته آنان، آثاری از حکومت بعضی از شاهان باستانی هند (مانند: آشوکا)، در برخی از مناطق هند پیدا شده است. اما در میان آثار و بناهای کشف شده، مدرکی مبنی بر وجود حکومت «راما» دیده نمی‌شود. با این حال مورخان، اظهار می‌دارند که

احتمالاً جلوه‌های از حقیقت و واقعیت در این افسانه وجود دارد. حتی آنان حدس می‌زنند که ممکن است که مبنای اولیه این افسانه، یک شخصیت ساده و معمولی بود که به مرور ایام جنبه افسانه‌ای و مذهبی پیدا کرده است.

گرچه مورخان، احتمال پیدا شدن مدرکی در این خصوص درآینده را نفی نمی‌کنند؛ با این حال، همچنان بر عدم اثبات وجود تاریخی «راما» پافشاری می‌کنند. جواهرلعل نهرو، در کتاب «کشف هند» (*Discovery of India*)، صریحاً اظهار می‌دارد که «راما» و «راوانا»، صرفاً موضوعاتی افسانه‌ای هستند و نمایانگر برخوردهای سخت و طولانی میان آریایی‌ها و بومیان هندی (دراویدی‌ها) می‌باشند.

در دهه‌های ۱۹۶۰-۱۹۵۰ میلادی، تعدادی از مورخان هندی و رهبران دراویدی‌های هند متفقاً بر این باور بودند که «رامایانا» توسط آریایی‌ها و با هدف تحقیر و خوار نمودن بومیان هند (دراویدی‌ها) نگاشته شده است. به گفته آنان در این اثر، دراویدی‌ها به‌عنوان دیوها و آدم‌های خبیث نشان داده شده‌اند. به این ترتیب دراویدی‌های فعلی هند، «لرد راما» را به‌عنوان دشمن خویش تلقی می‌کنند. به‌زعم آنان، «راما» به‌عنوان یک آریایی و «راوانا»، به‌عنوان یک دراویدی تلقی می‌شوند. مورخان و نویسندگان وابسته به جنبش دراویدین‌ها (*The Dravidian Movement*)، در برخی از کتاب‌هایشان، راما را از حالت تقدس افسانه‌اش پایین آورده و به‌برشمردن برخی از گناهان و خطاهای او (مانند: نوشیدن شراب و خوردن گوشت) پرداخته‌اند. با توجه به این سابقه، برخی از کسانی که روی افسانه‌ای بودن و غیرتاریخی بودن شخصیت «راما» پافشاری می‌کنند، متهم به‌حمایت از جنبش دراویدی‌ها و تعقیب اهداف سیاسی این جنبش می‌شوند.

معتقدان پر و پا قرص «راما» نیز از سوی دیگر، از این قبیل اظهار نظرهای مورخان و باستان‌شناسان به‌خشم آمده و دامنه اعتراضات خود را به‌خیابان‌ها کشانده‌اند. احتمالاً اوج گرفتن گاهگاه این مباحث، بی‌ارتباط با رقابت احزاب و گروه‌های سیاسی برای جلب نظر مخاطبان مورد نظر و پیروزی در انتخابات بعدی نداشته باشد. یکی از گروه‌هایی که متهم به‌بهره‌برداری سیاسی از مباحثه وجود تاریخی «راما» شده است، طرفداران «هندوتوا» (*Hindutva*) هستند که خواهان استیلای مسلک و روش مذهبی و فرهنگی آیین هندو در کشور هند می‌باشند.

رامایانای گردهر داس

گردهر داس (Girdhar Das)، شاعر فارسی‌گوی شبه قاره از قوم کایته، در روزگار جهانگیر گورکانی (۱۰۳۷-۱۰۱۴ق) در دهلی می‌زیست. وی داستان معروف راماین را در قالب مثنوی، در ۵۹۰۰ بیت، به‌نظم فارسی برگردان نمود. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های این ترجمه، که در ۱۰۳۶ق به‌انجام رسیده و به‌جهانگیر پیشکش شده است، با اصل راماین آن است که در آن سیتا در زمین فرو نمی‌رود، بلکه بر محفه سوار شده به‌جهان بالا می‌رود^۱

از ترجمه منظومه گردهر داس از راماین، نسخه‌هایی در برخی کتابخانه‌ها، مانند موزه بریتانیایی به‌شماره Or.1251 و موزه ملی پاکستان کراچی به‌شماره N.M.1973-162 و کتابخانه گنج بخش به‌شماره ۸۴۴۶ نگهداری می‌شود.

در نگاهی اجمالی می‌توان به‌داوری درباره ترجمه‌های منظوم رامایانا پرداخت. در این داوری به‌ناگزیر ترجمه‌های منظوم ملّا مسیح پانی‌پتی و عبدالقادر بدایونی در رتبه‌های اوّل و دوم قرار می‌گیرند و رامایانای گردهر داس در بین این سه منظومه، سطحی فروتر دارد. با این همه مهم‌ترین دلیلی که این منظومه را در جایگاه ارزشمندی قرار داده و شایان نشر و مطالعه نموده این است که سراینده این منظومه، برخلاف دو منظومه دیگر، هندو مذهب بوده و غیرفارسی‌زبان. و انصاف باید داد که سرایش این منظومه به‌فارسی کاری دشوار و طاقت فرساست و از قراین و شواهد موجود در کتاب برمی‌آید که نگارنده، تلاش خود را در جهت رعایت موازین و قواعد شعری به‌کار بسته و توفیق چشمگیری نیز در این راه یافته است.

همچنین این کتاب یادآور خاطره پیوندهای کهن دو ملت ایران و هند بوده و باعث تهییج دواعی ترابط و تعامل فرهنگی و تقویت روابط دو کشور خواهد شد. نکته مهم‌تر، نقش برجسته این کتاب در گفتگوی مکاتب فلسفی و ادیان است. نگارنده، کتاب خود را با حمد و یاد خداوند یگانه آغاز کرده است و به‌نظر می‌آید که

۱. چو سیتا این خبر بشنید برخاست
 دو دست افراخت از ایزد چنان خواست
 بیامد محفه از فلک زر اندود
 در آن محفه نشست این سیم تن زود

دارای مشربی عرفانی بوده است^۱ و در ابتدای این متن که به‌نوعی یادگار دوران شرک و چندخدایی (polytheism) شمرده می‌شود، به‌ذکر مراتب یکتاپرستی و تقریر دیدگاه الهیات یگانه‌گرا (monotheism) اهتمام ورزیده است.

البته، چنان‌که گفته شد این منظومه در قیاس با منظومه ملأ مسیح، در مرتبه‌ای فروتر قرار داشته و برخی تعقیدات معنایی و تنافر الفاظ در ابیات منظومه باعث شده که از قوت آن کاسته شود. پاره‌ای اغلاط نوشتاری نیز در متن وجود دارد که بر اثر عدم دقت کاتب نسخه در آن راه یافته است و امید می‌رود که پژوهشگران و مصححان در گام‌های بعدی به‌نقد و بررسی جمیع محاسن و معایب این منظومه اهتمام ورزند.^۲

منابع

۱. احمد منزوی: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۴۰۳ تا ۱۴۰۸ هجری، ج ۴، ۶ و ۸.
۲. عابدی، سید امیر حسن: «ترجمه آثار هندی به فارسی»، راهنمای کتاب، سال سیزدهم شماره ۵-۷.
۳. فردوسی طوسی، ابوالقاسم حسن: شاهنامه، افست، چاپ مسکو، ج ۶.
۴. مسیح پانی‌پتی، ملأ: رامایانای منظوم (خطی) نسخه شماره Or.1248 موزه بریتانیا.
۵. والمیکی، تلسی داس: رامایانا، کهن‌ترین متن حماسی عاشقانه هند، ترجمان امر سنگه امر پرکاش، چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۸ ه.ش.
۶. گردهر داس: رامایانا، ترجمه منظوم...، به‌اهتمام پروفیسور عبدالودود اظهر دهلوی (زیر چاپ).

۱. در روزگاران متأخر مکاتب عرفانی مطرحی در آیین هندوییزم پدیدآمده‌اند که تلاش‌ها و مجاهدت‌های فراوانی در جهت تفسیر موخداانه آیین هندو نموده‌اند. بنا به عقیده رایج در دین‌شناسی، پس از گذار از مرحله طبیعت‌پرستی، انیمیسم و شرک، انسان به مرحله توحید و یک‌خداگرایی رسید. با بلوغ فکری و کاربرد عقل، انسان دریافت که آیین شرک با تعقل و گرایش‌های فکری او جور در نمی‌آید.

۲. ترجمه منظوم رامایانا اثر گردهر داس، به‌اهتمام پروفیسور عبدالودود اظهر دهلوی و نگارنده این مقاله به‌زودی منتشر خواهد شد.

7. Ramayanam, Kamba: *An English Prose Rendering*, by Dr. H.V. Hande, Bharatiya Vidya Bhavan, 1996.
8. Rajagopalachari, C: *Ramayana*, Bharatiya Vidya Bhavan, Mumbai, 1951.
9. Mishra ,Vijay: *Bollywood Cinema: Temples of Desire*, Routledge New York and London 2002.
10. *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, I/55-57; III/1078.
11. *Britannica* Volumes 9 & 20.
12. *Indo-Iranica*, Volume 32 (1979), Number 3-4, 6,13.
13. <http://www.valmikiramayan.net>